

بسمه تعالی

کرسی ترویجی ارائه و نقد ایده علمی

در ابتدای جلسه خانم دکتر ایشانی ضمن عرض سلام به استادان و حاضرین علاقمند به علم عنوان کردند بسیار خرسندیم که هفتمین کرسی ترویجی که در واقع آغاز است برای برگزاری کرسی‌های تخصصی نظریه‌پردازی، نقد و نوآوری برگزاری کنیم. کرسی‌های ترویجی مقدمه و آماده نمودن بستری مناسب برای برگزاری کرسی‌های نظریه‌پردازی در سطح ملی. کرسی ترویجی به آن دسته از کرسی‌های آزاداندیشی مبتنی بر اخلاق، منطق اطلاق می‌شود که در جهت بسط و گسترش فرهنگ گفتگو و نقد به هدف گفتمان سازی فضای عقلانی در مراکز علمی و با رویکرد تبادل و تضارب آراء برگزار می‌شود. این کرسی دارای ۳ رکن است: ارائه دهنده سرکار خانم دکتر هدایتی، ناقدین سرکار خانم دکتر رسولی از دانشگاه الزهرا و آقای دکتر محمدی از پژوهشگاه. اثر صاحب کرسی چند هفته قبل به ناقدین ارائه شده و امروز این مباحث مورد نقد قرار می‌گیرد.

خانم دکتر هدایتی در ادامه شروع به بحث نموده و ادامه دادند با کسب اجازه از استادان بزرگووارم بحث خود را آغاز می‌کنم با ایده‌ای که دارم در مورد عشق چرا که لازم دانستم عشق باز تعریف شده و در عصر خرد بازنگری شود.

در باب اهمیت بازتعریف عشق

- نیاز به مبادله عشق، امری حیاتی و جزء پنج نیاز اساسی برای بشر بوده و هست. و از نظر فردی، جزء اساسی هویت توفیق می باشد.
- عشق سبب حیات و بقای نهادهای اجتماعی و از جمله خانواده است.
- دنیای پیچیده و مدرن امروزی، تشکیل و بقای خانواده را با مشکل مواجه ساخته.
- عشق تنها نیروی برانگیزاننده ای است که هنوز یارای مقاومت در برابر بازدارنده های بنیان خانواده را دارد.
- محققان به این نتیجه رسیده‌اند که بیشترین دلیل ازدواج و طلاق وجود یا فقدان عشق است.
- اما متأسفانه ما شاهد آن هستیم که حتی روابطی که با عشق‌های شورانگیز آغاز شده اند، با تنفری انزجارآمیز به جدایی کشیده شده، و یا حداقل به رابطه‌ای سرد و کسالت‌بار بدل گشته‌است و بنیاد خانواده را در معرض تهدید قرار داده است.
- بین عشق و رضایت از زندگی و رابطه زناشویی ارتباط مثبتی وجود دارد. در جوامعی مثل ایران که نظام خانواده، علاوه بر ارزش‌های اجتماعی کلی و مشابه با سایر اجتماعات، از ارزشی سنتی و

مذهبی خاصی در تایید پایداری و استحکام این نظام برخوردار است، این ارتباط می‌تواند همبستگی دوچندان داشته‌باشد

تعریف عشق

- تعریف عشق آنچنان دشوار است که باید آن را از طریق آنچه عاشقانه نیست شرح داد. ریشه عشق از عشقه گرفته شده. عشق احساسی عمیق، علاقه‌ای لطیف و یا جاذبه‌ای شدید است. برخی از روان‌شناسان اعتقاد دارند که عشق عمل به عاریه سپردن «مرزهای خود» یا «حب نفس» به دیگران است. این هیجان با حس صلح‌دوستی، زیبایی‌شناسی و انسانیت در تطابق است. عشق به عنوان یک احساس مثبت (وشکل بسیار قوی «دوست داشتن») معمولاً در نقطه مقابل تنفر، بی‌احساسی محض، و در مقایسه با شهوت، و دوستی و رفاقت قرار می‌گیرد.
- این احساس محدودیتی در موجودات و مفاهیم ندارد و می‌تواند در حوزه‌هایی غیرقابل تصور ظهور کند و در روابط متنوعی از قبیل رابطه میان عشاق، زوج‌های متأهل، والدین و فرزندان، و دوستان نزدیک ظهور یابد، به همین سبب از آن دسته بندی‌های مختلفی ارائه شده:
- اریک فروم: برادرانه، عشق مادرانه، عشق جنسی، عشق به، و عشق به خدا.
- از دیدگاه فلسفی: (عشق جنسی)، آگاهی (عشق الهی)، و فیلیا (عشق دوستانه) قرار می‌دهند.
- با عنایت به طیف بسیار وسیع مفهوم عشق از عشق عرفانی، و صوفی گرفته تا عشق مجازی و دروغین و بسیاری دسته بندی‌های گسترده و متنوع، عشقی که در این پژوهش مدنظر خاص ما می‌باشد، همان عشقی است که فروم به عنوان یک استعداد در انسان بالغ نسبت به معشوق تعریف می‌کند و صرفاً عشق میان زوجین برای میل به شروع و تداوم رابطه میان فردی و خصوصاً تشکیل نهاد خانواده است.

ساختار بیولوژی عشق

- رپتیلین (بخش ابتدایی مغز)
- لیمبیک (بخش کنترل‌کننده هیجان‌ات و اندام‌های حرکتی و محل آناتومی‌کال عشق است)
- بخش نئوکورتیکال (یا قسمت قشری مغز)
- قسمت کوچکی نزدیک ریشه مغز بنام ventral tegmental در هنگام تجربه عشق شروع به ساخت دوپامین که یک تحریک‌کننده طبیعی است. و بخش دیگری به نام هسته دم دار (Caudate) که کمی بالاتر قرار دارد انتظارات سطحی ما از رابطه رمانتیک را با هیجان‌ات پیچیده و تفکر در خصوص تعلق خاطر، یکپارچه می‌سازد.

- مواد شیمیایی دخیل در عشق عبارتند از: تستسترون، استروژن، دوپامین، نوراپی نفرین، سروتونین، اکسی توسین و وازوپرسین.
- تجربه اولین عاشقی، یا تجربیات اولیه عشق، میزان مولکولی که به عنوان NGF عامل رشد عصب شناخته می شود افزایش می یابد اما پس از یکسال ارتباط بین طرفین مقدار این مولکول به حالت اول بر می گردد.
- کاسیوپو نشان داد که عشق و میل جنسی نقاط مختلفی را در مغز فعال می کنند. این بررسی نشان می دهد کشش جنسی تا حدی محصول تجربیات صرفاً حسی (sensory) است اما عشق انعکاس انتزاعی تر این احساسات است.

سبک های عشق

- عشق به عنوان اتحاد
- عشق به عنوان تعلق خاطر شدید
- عشق به عنوان ارزش نهادن
- عشق به عنوان نوعی عاطفه

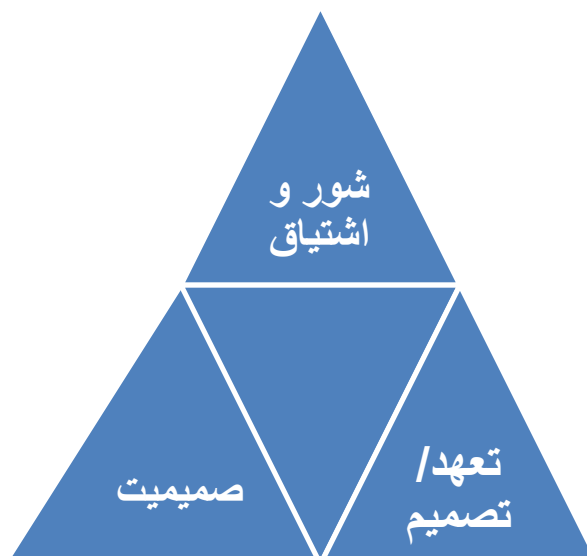
مولفه های عشق

- رویین (۱۹۷۳) عشق را ترکیبی از سه مولفه دل بستگی، صمیمیت و توجه می داند. از نظر او تجربه عشق در برگیرنده چهار ویژگی اصلی، نیازمندی، علاقه مندی و دغدغه خاطر، اعتماد و تحمل خطاهای طرف مقابل است.
- لی (۱۹۸۶) در مدل چرخه رنگ عشق (زرد، قرمز و آبی) شش نوع عشق ورزی را بیان می کند: عشق رمانتیک، عشق رفاقتی، عشق بازی گرانه، عشق واقع گرایانه، عشق شهوانی، عشق همراه با از خودگذشتگی.
- هاتفیلد و والستر (۱۹۷۸) نیز عشق را به دو نوع اصلی تقسیم می کنند: عشق شهوانی و عشق مصاحبتی
- مازلو عشق را به دو نوع تقسیم می کند: عشق که خودخواهانه که تسخیری و حریص است، نوع دیگر، عشق وجودی است، عشقی بالغ و فروتن که باز و خودمختار و متکی به خویش است.
- فیشر (۲۰۱۴) عشق را دارای سه سیستم پایه در نظر می گیرد: سیستم جنسی، کشش و دل بستگی.
- گورجیف (۲۰۰۷، ترجمه منجم، ۱۳۹۳) به هفت نوع عشق اشاره می کند که بر تفکیک سه گونه از آنها تاکید دارد: عشق غریزی، عشق عاطفی و عشق آگاهانه.

نظریه عشق استرنبرگ

بر اساس نظریه استرنبرگ (۱۹۸۰) عشق را می توان با توجه به طیف وسیعی از عاطفه ها، اندیشه ها و انگیزش هایی متفاوت باهم شناخت: پدیده هایی مثل علاقه و میل به انسانی دیگر، برقراری ارتباط متقابل به صورتی شایسته و حمایت از یکدیگر.

مثلث عشق



انواع عشق استرنبرگ

ویژگی ها	تعهد	شور	صمیمیت	انواع عشق
بخش عمده ی روابط بین فردی و تعاملات اتفاقی ما با دیگران را این نوع رابطه تشکیل می دهد .	کم	کم	کم	فقدان عشق (non love)
فقط جزء صمیمیت وجود دارد و دو جزء شور و اشتیاق و تعهد در رابطه وجود ندارد .	کم	کم	زیاد	دوستی (liking)
تماما شور و هیجان است بدون تعهد و یا صمیمیت . این نوع از عشق به سرعت بوجود می آید و همراه با درجات بالایی از برانگیختگی روانی فیزیولوژیک است.	کم	زیاد	کم	عشق بلهوسانه یا شیدایی (infatuated love)

عشق دل‌انگیز یا رمانتیک (romance love)	زیاد	زیاد	کم	ترکیب اجزاء صمیمیت و شور و اشتیاق است، اما تصمیم به حفظ و دوام رابطه هنوز وجود ندارد .
عشق بی‌روح یا توخالی (empty love)	کم	کم	زیاد	عشقی که صرفاً برخاسته از تصمیم یا تعهد به حفظ رابطه است
عشق هم‌نشینی یا شراکتی (companionate love)	زیاد	کم	زیاد	نوعی دوستی طولانی مدت همراه با تعهد به حفظ رابطه است، شکل می‌دهد. در ازدواج‌هایی که به مرور زمان جذابیت‌های جسمانی و جزء شور و هیجان افول می‌کند این وضعیت دیده می‌شود و در واقع زن و شوهر به دوستانی برای زندگی تبدیل می‌شوند .
عشق غیرصمیمانه یا کور (fetus love)	کم	زیاد	زیاد	طرفین بعد از یک دیدار کاملاً اتفاقی به سرعت عاشق شده و ازدواج می‌کنند، این گونه روابط معمولاً متزلزل بوده و در معرض فروپاشی قرار دارند.
عشق تمام‌عیار (consummate love)	زیاد	زیاد	زیاد	رابطه‌ای که در آن هر سه جزء صمیمیت، اشتیاق و تعهد به تناسب وجود دارند.

تئوری تحلیل رفتار متقابل

- **حالت من کودک:** مجموعه‌ای از احساسات و نگرش‌هاست که منبع غرایز، الهامات، عواطف و احساسات است.
- **حالت من والد:** هزاران پیام دریافت شده از والدین یا سایر تربیت‌کنندگان را در خود ضبط کرده و سبب می‌شود ما همانند والدین خود عمل کنیم، ارزش‌هایی که آنها برای ما تعیین کرده‌اند پاس بداریم، و نظام فرهنگی را رعایت کنیم یا حتی شبیه آنها بیاندیشیم.
- **حالت من بالغ:** بخش عقلانی، و منطقی شخصیت است که همواره در حال ارزیابی امور بر اساس ملاک‌های معتبر و آگاهی به روز است. ویژگی‌های «من بالغ» شخصیت:

بخش بالغ شخصیت ، بخش آگاه، پخته و منطقی شخصیت است که اطلاعات «اینجا-اکنونی» دارد.

مجموعه ای از احساسات، نگرشها و طرحهای رفتاری خود مختار و مستقل و واقع گراست که فرد را با واقعیت‌های موجود تطبیق و هماهنگی می دهد.

تجزیه و تحلیل می کند، آینده نگری می کند، میان احساسات و تعقل فرد تعادل برقرار می کند، احتمالاتی را که برای حل و فصل موثر دنیای خارج ضروری هست محاسبه می کند، فعالیت‌های دو بخش کودک و والد را تنظیم می کند و واسطه عینی شدن میان آنهاست.

انسان بالغ در رویکرد فروم کسی است که فقط طالب حاصل کوشش‌های خویش است؛ پندارهای خودپرستانه علم مطلق و قدرت مطلق را از یاد برده است، و به فروتنی ناشی از قدرت باطنی - یعنی چیزی که فقط حاصل فعالیت واقعاً ثمربخش است- دست یافته است.

تحلیل مولفه های عشق استرنبرگ بر مبنای اجزای شخصیت اریک برن

- میل به صمیمیت برگرفته از نیاز حالت «من کودک» به دلبستگی و تعلق خاطر
- تعهد و تصمیم به ادامه رابطه بر اساس دستورات حالت «من والدینی»
- شور و اشتیاق بر گرفته از کارکردهای نروشمیایی مغز

مقایسه نظریه مثلث عشق استرنبرگ با رویکرد نوکلاسیک

- نظریه نوکلاسیک، روان را شامل سه ظرفیت اساسی و غیرقابل تقلیل می‌داند: شناخت، عاطفه و میل (رغبت)
- مولفه صمیمیت(تمایل به ارتقای رفاه معشوق، به اشتراک گذاری امور با معشوق، فهم متقابل، ارتباط پرتوجه و صمیمی) تا حد زیادی، اما نه منحصراً ناشی از سرمایه‌گذاری عاطفی است
- مولفه شور و اشتیاق(غرایزی که منجر به رابطه عاشقانه، جاذبه فیزیکی، کمال جنسی و نظایر آن می شود)، تا حد زیادی- نه منحصراً- از درگیری انگیزشی در رابطه مشتق شده است.
- مولفه تعهد در مثلث عشق استرنبرگ، تنها مولفه‌ای است که وی حداقل در کارهای ابتدایی خود آن را تاحدی دارای ماهیت شناختی تلقی می‌کند بنابراین، تاحدی مشتق از ظرفیت شناختی روان است

نگاهی تعاملی به مولفه ها

صمیمیت → ظرفیت عاطفی

↗ ظرفیت شناختی

شور و اشتیاق → ظرفیت میل و رغبت

↗ ظرفیت عاطفی

تعهد و تصمیم → ظرفیت شناختی

↗ ظرفیت میل و رغبت

انحطاط مفهوم عشق از استعدادی بالغانه به نیازی کودکانه

- اهمیت روز افزون عشق در دوام زندگی خانوادگی
- تغییر معنای عشق از شورانگیزی به پوچی
- دوست داشت شدن بجای تبادل عشق
- جایگزینی تعریف ناقص عشق رمانتیک بجای عشق کامل
- عشق به عنوان منفعت شخصی و کالایی برای بُرد.
- عشق به عنوان وجدان اخلاقی یا فداکاری
- انفعال عاشقانه، به معنای انتظار برای درگیر شدن در یک رابطه عاشقانه

مفهوم سازی عشق بالغانه

- عشق از دیدگاه فروم: رغبت جدی به زندگی، و پرورش آنچه بدان مهر می ورزیم.
- وی عشق را نوعی هنرمندی می داند که نیازمند دانش و آگاهی است. عشق پاسخی است به مسئله وجودی انسان. وی بُعد شهوانی یا غریزی عشق را ته مانده ای از سازمان غریزی حیوانی می داند و هستی انسان را بواسطه قدرت اندیشه، سرپیچی از انطباق غریزی و بیرون آمدن از دنیای حیوانی می داند. این حرکت ارتقائی فقط به واسطه قدرت عاقله صورت می گیرد.

- آگاهی نسبت به مسئله جدایی بشری و میل به اتحاد دوباره را مهمترین برانگیزاننده عشق است. (برگرفته از نظریه ملانی کلاین و جان بالبی)
- عشق بالغانه انسان کامل، پیوندی را شکل می دهد که در عین وحدت و همسازی با طرف مقابل، شخصیت آدمی و فردیت او محفوظ بماند.
- عشق به معنای نثارکردن در خود مفهوم قدرت را مستتر دارد. کسی که دارای منشی بارآور و سازنده است، با نثار کردن احساس زنده بودن، مفید بودن و توانایی را تجربه می کند.

عناصر عشق بالغانه

- دلسوزی، (تا حدی با مولفه صمیمیت، و هم میل کودک همپوشانی دارد)
- احساس مسئولیت، (تا حدی با مولفه تعهد و تصمیم، و ارزشهای والد شخصیت هم پوشانی دارد)
- احترام، (هم برگرفته از حالت من والدینی است و هم بالغ شخصیت)
- دانایی، عنصر بالغ و آگاه عشق است. در حقیقت سایر عناصر، حتی فیزیولوژی عشق بدون دانایی و آگاهی، کور خواهند بود.

دکتر علی شریعتی :

عشق آنگاه عشق خواهد بود که آگاهانه باشد....
عقل آنگاه عقل خواهد بود که عاشقانه
باشد....

هرم عشق

- نظریه «قصه عشق» نگاه روانکاوانه و ناهشیار به مسئله عشق دارد.
- نظریه عشق بالغانه فروم در میان چهار عنصر اساسی عشق، در عین تعریفی که از یک عشق کامل دارد، اما اشاره ای به مولفه بیولوژی عشق که غالباً خود را با میل جنسی نمایان می سازد ندارد.
- استاینر (۱۳۹۴) معتقد است بقای عشق به دریافت اطلاعات مداوم وابسته است، و او طُرُق دریافت اطلاعات را چهار طریق می داند: علم، حس شهودی، تاریخ، و بصیرت.
- آزاد معتقد است تنها «آگاهی» است که می تواند ما را در رابطه عاشقانه و زناشویی بیمه کند. اریک فروم در کنار بنیانهای عاطفی و احساسی، برای عشق مبانی عقلانی و منطقی ارائه می دهد. وی

براین باور است که عشق ورزیدن یک اقدام است یا به نوعی فعلیت بخشیدن به یک تصمیم و انتخاب است.

- عشق ورزیدن فعلیت بخشیدن به قصه ناخودآگاه عشق است، که اگر به آگاهی و اصلاح درنیاید می تواند اثراتی به مراتب مخربتر از محاسن عاشق بودن را به بار آورد.

بالغ



بیولوژی

بیولوژی عشق برخلاف تصور آنچهان هم خارج از کنترل بالغانه نیست و ساختار مغز بشر به گونه ای تکامل یافته که قادر به کنترل آگاهانه تکانه های فیزیولوژیک عشق می باشد، اگرچه این مدیریت بالغانه نسبت به دو جزء دیگر تا حدی دشوارتر است. فیشر: عشق صرفاً یک احساس نیست، بلکه یک تفکر است. کنترل منطقی انگیزه ها و فعالیتهای دو بخش رپتیلین و لیمبیک بر عهده مغز نئوکورتیکال می باشد. آنچهان که جوزف لودو می گوید هرچه فرد تعلیم ندیده و بدویتر باشد، تأثیر مغز رپتیلین و لیمبیک بر مغز نئوکورتیکال بیشتر میشود و کنترل و تسلط عواطف و امیال غریزی بر اندیشه انسان امکانپذیرتر میگردد. تمایلات جنسی بعنوان عامل مرکزی مؤلفه شهوت و شور و اشتیاق در مثلث عشق، انواع نیازها، اعم از خودشکوفایی و عزت نفس برای تسلط یا تسلیم غرایز شدن، میتوانند تا حد زیادی روی این جزء تأثیر بگذارند

بالغ



میل به تعلق خاطر

بدلیل نیازها و تمایلات ناخودآگاه حالت «من کودک» که میل شدیدی به صمیمیت و نزدیکی با معشوق گم شده در دوران نوزادی (مادر) دارد، عشق در بزرگسالی همواره با تمایل به همجواری و رفتارهای عاشقانه یا بطور کلی تبادل نوازش همراه است.

دل‌بستگی مبتنی بر قصه عشقی است که در دوران خردسالی تدوین گشته و در بزرگسالی با قرارگیری در موقعیت عاشقانه دوباره بازنوازی می‌شود. اما در الگوی عشق بالغانه، این مولفه در حالتی از ناخودآگاهی یا تحت تصمیمات غیرمنطقی کودک درون عمل نمی‌کند.

آگاهی نسبت به نمایش‌نامه زندگی و قصه عشق خود، و همچنین درک و شناخت نمایش‌ها و بازی‌ها و قصه عشق دیگری، کمک می‌کند تا فرد داستان ناخودآگاه مبتنی بر تصمیمات کودکی را بازی نکند، و در پرتو بالغ شخصیت خود در حوزه آگاهی عشق خویش را پیش ببرد.

بالغ



تصمیم به تعهد

مؤلفه تعهد در این الگو، تصمیمی بالغانه است که یکی از منابع اطلاعاتی آن ارزشهای فرهنگی، اجتماعی، خانوادگی و بطورکلی اخلاقی است. در حقیقت مؤلفه تعهد در پرتو بالغ ارزیاب و پردازشگر اطلاعات، صرفاً مطیع دستورات کلیشه‌ای و قالبی نیست بلکه پای‌بند و متعهد به ارزشهایی است که به زعم مؤلفه بالغ شخصیت به استحکام یک رابطه با کیفیت کمک می‌کنند. تظاهرات این مؤلفه با اتخاذ تصمیمات دگراندیشانه، در نظر گرفتن مصلحت جمعی بجای منفعت فردی، تقید به ارزش‌های ارتباطی، پذیرش مسئولیت نسبت به خود و دیگری، میل به رشد معشوق در کنار خود، احترام به ارزش‌های فردی و فرهنگی خود و معشوق و مواردی از این قبیل می‌باشد.

بلوغ در عشق

آگاهی عاشقانه



بخش بالغ عشق همواره از سه بخش دیگر اطلاعات دریافت و پردازش می کند. و این ارتباط تعاولی متقابل است.

بخش بالغ علاوه بر تغذیه و مدیریت سه بخش دیگر عشق، با آگاهی از اینکه عشق به مثابه نهال ارزشمندی است که هیچ گاه از مراقبت بی نیاز نمی شود، و با آگاهی از مراحل رشد رابطه و چرخه زندگی زوج، خوراک لازم برای تقویت و تداوم عشق را متناسب با همان دوره رشد رابطه فراهم می سازد، و با ارائه معنای مناسب برای هر مرحله، رابطه را در طراوت و تازگی مداوم قرار می دهد و از کسالت رابطه در اندک زمانی پس از وصال پیشگیری خواهد کرد.

نتیجه گیری

- الگوی هرم عشق که در رأس آن مولفه بلوغ به معنای کسب هماره آگاهی و ارزیابی اطلاعات و تقویت اندیشه منطقی است، می تواند این پدیده ارزشمند زیستی را که غالباً با رویکردی هیجانی یا کلیشه ای و حتی فاقد منطق توصیف می شود، به عنصری پایدار، دارای اجزای زیستی، فرهنگی، احساسی و منطقی ارتقاء داد.
- عشق در صورتی که فاقد هریک از این چهار مؤلفه باشد، دیگر عشق نیست، بلکه روابط مخربی است که لباس عشق را پوشیده و با این ظاهر به عشق اصیل و سالم خیانت می کند.
- بخش بالغ الگوی هرم عشق، مؤلفه ای است که نیازمند تربیت و پرورش است.
- باید از دوران خردسالی روی پرورش بخش نقاد، پرسشگر و منطقی آنان سرمایه گذاری کنیم، تا کودکانی فکور و اخلاقی - عاطفی پرورش دهیم. والگوهای بالغی برای آنان باشیم.
- در دوران نوجوانی آنها را با مولفه های زیستی عشق آشنا سازیم.
- در آغاز جوانی که شروع روابط اجتماعی و خصوصاً ورود به روابط عاشقانه است، جوانان را در فعالیت های خودشناسی و شناخت نمایش های زندگی، انواع قصه های عشق، و بازی های روانی، آنها را از ریشه ها، نشانه ها و پیامدهای روابط عاشقانه مخرب و معیوب آگاه کنیم تا قدرت ورود و ساخت و تداوم روابط عاشقانه طولانی مدت، خصوصاً در قالب تشکیل خانواده را بدست آورند.

چون به عشق آیم خجل باشم از آن

هرچه گویم عشق را شرح و بیان

خانم دکتر رسولی در نقد کرسی خانم دکتر هدایتی پس از سلام و ادب چنین اشاره کردند که عشق واژه‌ای است که در طول تاریخ همواره به آن پرداخته شده است و هنوز هم به نظر می‌رسد مبهم و لاینحل باقی مانده است. معمولاً عشق به سراغ نوجوانان‌ها می‌آید و از نوجوانی به روی آن بحث می‌شود. همواره به آنها هشدار داده می‌شود و تقبیح می‌شوند در حالیکه علم روانشناسی اشاره می‌کند عشق، مفید است و شاید یک نیاز است. (حتی مازاد آن را نیاز تلقی می‌کند) شاید بتوان گفت یک پیوند است (پیوندی بین مادر و کودک، پیوندی بین زوجین) و این نشان از اهمیت موضوع دارد ولی گاهی خیلی‌ها به عنوان یک منطقه ممنوعه به آن نگاه می‌کنند و در مورد آن صحبت نمی‌کنند. پدر و مادر، زن و شوهر در این زمینه چه به صورت مثبت یا منفی با آن مشکل دارند. در اثبات زوج و خانواده درمانی کمتر به این موضوع پرداخته شده شناخت‌گراها روی شناخت بحث کرده‌اند، رفتارگراها روی رفتار بحث کرده‌اند. مینوچین روی ساختار خانواده بحث کرده، جی‌هی‌لی بر روی قدرت تمرکز کرده است، کمتر کسی به موضوع عشق پرداخته است. این اواخر یک نظریه‌ای یا روش درمانی عنوان شده به نام «شیوه مبتنی بر هیجان» که به خوبی به عشق در خانواده پرداخته است. کتابی است از دکتر سوزان جانسون که به بحث عشق بسیار جالب پرداخته است. من حتی در جلسات مشاوره دعوی زن و شوهری را عشق تفسیر می‌کنم ظاهراً دعوا است ولی نیازی است به ارتباط (این نشان می‌دهد که عشق وجود دارد) این نیاز در سالمندان هم می‌بینیم اگر چه در ادبیات بزرگسالان تحت عنوان عشق به کار برده نمی‌شود بلکه وابستگی یا attachment به کار می‌برند. اینکه اصلاً این موضوع مطرح شد با ساختار بسیار منظم و استفاده از منابع نکات مثبت کار است. اما به چند نکته هم اشاره می‌کنم: شما در آخر صحبت‌تان هم گفتید که استرنبرگ بعدها این آگاهی را مطرح کرد پس اینکه شد این عنصر آگاهی را که اضافه کرده‌اید به این الگوی جدیدتان، کار تازه‌این نیست. از طرفی در تعهد، آگاهی وجود دارد؛ یا وقتی که تصمیم به تعهد را عنوان می‌کنید اگر چه عوامل ناخودآگاه در آن اثر دارد ولی منکر عنصر آگاهی نمی‌توان شد. مورد دوم اینکه بهتر است از بعضی لغات را با معادل انگلیسی بیاورید به عنوان مثال تعلق خاطر و دلبستگی که وقتی می‌خواهیم مقایسه کنیم واژه را بشناسیم. در کار شما بین وابستگی تمایزی قایل نشده‌اید. در حالیکه وابستگی و دلبستگی متفاوت هستند. از طرفی در بسیاری از مطالب شما اشاره شده که آگاهی وجود دارد مثل تصمیمات خودآگاه

آیا عشق همیشه دارای آگاهی است. آیا ما با آگاهی دادن می‌توانیم به افراد کمک کنیم؟ ما می‌دانیم وقتی نوجوانان صحبت می‌کنیم و می‌گوییم این کار اشتباه است، می‌گویند ما می‌دانیم ولی نمی‌توانند کاری کنند. پس اگر صرفاً مسئله آگاهی را اضافه کنیم نمی‌توانیم مسائل را حل کنیم. خیلی وقتها ناخودآگاهی عمل می‌کند الگوی دلبستگی که فرد در دوره کودکی داشته است. ممکن است در رابطه بزرگسالی‌اش هم ببرد. ولی خیلی اوقات ما با آگاهی دادن کاری را جلو نمی‌بریم مثلاً یک نوجوان که عاشق شده بهش بگوییم اینها هورمون است و مربوط به نوجوانی است و ... بعید می‌رسد که عملی باشد، مثل کسی که درد دارد و

ما بهش می‌گوییم این مشکل تا چند روز دیگر حل می‌شود و ساکت باش. در قسمت نتیجه گیری هم باید بگوییم «هیجان» بعد مثبتی است و منفی نیست. هیجان پیامی است از ما به ما، ما وقتی خشمگین می‌شویم و هیجان را به سمت هدف منفی سوق می‌دهیم منفی می‌شود. در جایی که گفتید عشق نیاز به پرورش دارد باید بگوییم تعهد هم نیاز به پرورش دارد، دلبستگی هم نیاز به پرورش دارد.؟؟ هم روی عشق کرد بدون مطرح کردن بعد آگاهی و توانست ابعادی از عشق را روشن کند به هر حال من فکر می‌کنم اگر عنصر آگاهی را به عشق اضافه کنیم باز هم همچنان مسائل عاشق و عشق لاینحل باقی مانده.

دکتر هدایتی در پاسخ گفتند از خانم دکتر رسولی که با من هم نظر هستند در پرداختن به موضوع عشق. اینکه فرمودید تعهد در نظریه استرنبرگ می‌تواند کار عنصر آگاهی و بلوغ را انجام دهد. من اشاره کردم که استرنبرگ بیان می‌کند تعهد تا حدی خودآگاه و ناخودآگاه است. ایشان بحث تصمیم و تعهد را مطرح می‌کند. تصمیم می‌گیرد در رابطه باشیم و متعهد می‌شویم در رابطه بمانیم. من تصمیم به تعهد را عنوان کردم. که بر می‌گردد به برداشت ناخودآگاه ما از قصه عشق ما. بنابر این خودش مؤلفه شناخت را برداشته. ما می‌دانیم در بسیاری موارد هر تصمیم، شناختی با خود دارد ولی این کفایت نمی‌کند. ما از قصه عشق باید به آگاهی برسیم، ما باید به کودکی خودمان و مدل دلبستگی خودمان آشنا شویم. من هم با شما موافقم که باید بین دلبستگی و وابستگی تمایز قائل شوم؛ شاید به صورت ادبیاتی اشتباه نوشته شده است. اینکه نوجوان‌ها می‌گویند: ما می‌دانیم ولی انجام می‌دهند!!! باید عرض کنم من تأکید کردم که قرار نیست از نوجوانی شروع کنیم بلکه بحث من کودکی است. اول اینکه اگر کودکان این شانس را داشته باشند که والدین بالغی داشته باشند که عاشق هم‌اند (والدین ما در گشته از یک سنی که بچه‌ها بزرگتر می‌شدند، اتاق خواب‌ها را جدا می‌کردند و دیگر کنار هم نمی‌نشستند و بچه‌ها به این نتیجه می‌رسیدند که عشق مال سه چهار سال اول زندگی است). نشان می‌دهد که قرار نیست نظام خانواده، عشق را از بین ببرد ما باید عاشق بالغ باشیم پدر و مادر بعد از بیست، سی سال هنوز التهاب دیدن هم را دارند، هنوز عاشق‌اند، هنوز برای هم فکر می‌کنند، برای هم برنامه‌ریزی می‌کنند که همدیگر را سورپرایز کنند، هنوز دوست دارند کنار هم بنشینند و غذا بخورند و ... ثانیاً از کودکی **caring** را آموزش بدهیم؛ مراقب هیجانت باش؛ مراقب احساسات باش. وقتی ما آشنا می‌شویم با الگوهای عشقی خودمان و الگوهای عشقی مخرب و سالم؛ احتمال اینکه من رفتار عاشقانه صحیح‌تری رو انجام بدهیم بالا می‌رود.

از طرفی من هیجان را منفی نمی‌دانم و به بعد احساسی عشق بسیار تأکید می‌کنم و بخش بسیار مهمی است. اینکه من تأکید بعد تعهد بلکه بعد فیزیولوژی عشق هم نیازمند تربیت و پرورش است. این بلوغ و آگاهی باید برهر سه بعد بیفتد.

آقای دکتر محمدی به عنوان ناقد دوم این کرسی چنین گفتند من ضمن تشکر از خانم دکتر باید عرض کنم هیجان در انسان و حیوان فرق می‌کند. در حیوان غریزی و در انسان نیمه غریزی است و فرهنگ در آن تأثیر

دارد. ما یک تفکر داریم، یک هیجان و یک احساس... دکتر سوزان کمبل معتقد است روابط ۵ مرحله دارد. در ابتدای آشنایی «تو» مهم است؛ مرحله دوم رابطه «من» مطرح می‌شود (اول یک هیجان شدید است؛ بعد از اینکه هیجان خوابید، جنگ قدرت شروع می‌شود اینکه قدرت چگونه قرار است تقسیم شود)؛ مرحله سوم می‌شود من و تو: پس انداز من، پس انداز تو و مرحله چهارم کمی در آمیخته‌تر می‌شود و می‌شود «منو تو» و مرحله آخر می‌رسد به ما. چون تعداد زیادی از رابطه‌ها در مرحله دوم می‌شکند، نمی‌توانند بر سر قدرت توافق کنند. یا دو نفر سلطه‌جو هستند یا یکی سلطه‌جو و یکی سلطه‌پذیر است و افسرده و تحقیر می‌شود یا رابطه پوچ می‌شود. فیلمی ساخته‌اند از ملکه ویلکتوریا که با یک مرد جوانی آشنا می‌شود و سپس عاشق هم می‌شوند و ازدواج می‌کنند پس از مدتی که مرد شروع به دخالت در کارهای قصر می‌کند از سوی ملکه بازخواست می‌شود بعد از یک جنگ آتشین، ملکه می‌گوید من ملکه هستم و به تو فرمان می‌دهم در اتاق بمانی و مرد تمکین نمی‌کند و می‌رود. در قصر مرد توانایی بود که می‌آید و ملکه را نصیحت می‌کند که تو کاری کن تا این مرد احساس کند این قصر، خانه خودش است و در اینجا پذیرفته شده است. قدرت را تقسیم کن این باعث شد که تا آخر عمر اینها، عاشق هم ماندند و به آن عشقی که می‌خواستند رسیدند.

اینکه امروزه این عشق هیجانی، همه گیر شده است دلیلش این است که تعقل در ما کمتر است و یکی از بزرگترین مشکلات همین فیلم‌های هالیوودی است و حتی در دسترس بودن قرص‌های ضدبارداری و بسیاری از این قبیل ... ما در ادبیات خودمان هم اشعار عاشقانه‌ای داریم که شاید تعقل را کم می‌کند. در مورد نقش خودآگاه و ناخودآگاه باید بگویم که همانقدر به تأثیر ناخودآگاهی خیلی دارد توجه می‌شود ولی به اهمیت خودآگاه چرا تکیه نمی‌شود اهمیت خودآگاه و تأثیر آن بر ناخودآگاه نباید نادیده گرفته شود. خودآگاه باید به ناخودآگاه پیام دهد و فرد به خودش بیاید.

در پایان نیز دکتر هدایتی ضمن تشکر از دکتر محمدی اشاره کردند ضمن تشکر از آقای دکتر محمدی اشاره کردند، آنچه شما فرمودید صحیح است و اصل کار من هم همین است که کمک کنیم؛ به افراد که برسند به این بلوغ (بالغ سنی نه بالغ عقلی) برای اینکه انتخاب درست‌تر و آگاهانه‌تر داشته باشند. خودشناسی، دیگر شناسی، افزایش‌های آگاهی به بازی‌های زندگی به قصه عشق و اینکه چگونه بتوانیم یک عشق را تقویت کنیم، قوی نگه داریم. با طراوت نگه داریم؛ اینکه تمام مؤلفه‌های عشق را با طراوت نگه داریم. اینکه مؤلفه بیولوژی را گرم نگه داریم؛ مؤلفه میل به صمیمیت و نزدیکی را گرم نگه داریم و تعهد و صمیمیت و همه ابعادش را گرم نگه داریم می‌تواند شور و شوق را در خانواده افزون کند.